



پارسی گوئی

فرهنگ کوچک واژه های پر کاربرد بیگانه با برابر پارسی
نگارش ۲ پیشکشی از پایگاه اینترنتی «به پارسی» به تمامی پارسی زبانان

به کوشش حسین اقوامی (آزاد)

این واژه نامه در برگیرنده پر کاربردترین واژه های بیگانه (کم و بیش دو هزار واژه) در پارسی روزمره است. واژه های بیشتر در پایگاه اینترنتی «به پارسی» به نشانی www.BeParsi.com با ابزار جستجو در دسترس همگان می باشد.

برای دسترسی رایگان به نگارش ویژه تلفن همراه با توانایی جستجو در واژه ها به نشانی زیر بروید
www.BeParsi.com/mobile



به شما پیشنهاد می کنیم برای داشتن واژه های چاپی بیشتر و کمک به گسترش پارسی گوئی واژه نامه جیبی «به پارسی» با بیش از ده هزار واژه را از پایگاه اینترنتی آن به نشانی www.BeParsi.com خریداری فرمائید. واژه نامه جیبی «به پارسی» با بیش از ده هزار واژه بیگانه و برابر پارسی آنها پیشکش مناسبی به هر پارسی زبان است.

بهره بردن از این واژه نامه به هر روشی آزاد و رایگان می باشد و نیازی به دریافت پروانه از کسی ندارد.
از اینکه این واژه نامه را به دیگران می دهید و یا برای دوستان می فرستید از شما سپاسگزاریم.

برای دریافت آگاهی بیشتر یا فرستادن پرسشهای خود پایگاه اینترنتی «به پارسی» را ببینید:

www.BeParsi.com



پیشگفتار

پاسداشت زبان پارسی که امروزه ۱۴۴ میلیون تن در جهان به آن سخن می گویند اندیشه نوینی نیست و به سده ها پیشتر باز میگردد.

بهترین نمونه ی تلاش برای زدودن واژه های بیگانه از زبان پارسی، شاهنامه فردوسی است که شاید هم بزرگترین تلاش در این زمینه باشد. شاهنامه فردوسی سروده هایی با شصت هزار بند و به پارسی سره است و بندهایی که واژه های بیگانه در آن دیده می شوند را دیگران به آن افزوده اند زیرا آرمان فردوسی زنده نگاه داشتن پارسی بود پس نمی توانسته از واژه های بیگانه برای این کار سود ببرد. این ابر مرد ایرانی سی سال از زندگی خود را برای نوشتن و سرایش شاهنامه و در راه آرمانش گذاشت.

پارسی گویی نه تنها درگیری با دیگر زبانها نیست و هرگز نمی تواند ارزش دیگر زبانهای مردمان ایران زمین مانند لری، کردی، بلوچی یا ترکی را کاهش بدهد بلکه خوشبختانه زبان پارسی آنچنان با دیگر زبانهای کشورمان در هم آمیخته که یکی از انگیزه های دوستی و یگانگی مردمان ایرانی از تیره های گوناگون بوده و هست. پارسی و دیگر زبانهای ایرانی داد و ستد ها کرده اند و مانند چسبی تکه های زبانی کشورمان را همواره به هم پیونده داده و بخشی از گنجینه یکدیگر شده اند.

پارسی گویی اندیشه ای پاک و بدور از کینه ورزی به زبانهای دیگر می باشد، زیرا هر زبانی برای گسترش و بهینه شدن به وام گرفتن نیازمند است و بسیاری از واژه های بیگانه که امروزه در زبان ما کاربرد دارند در درازای روزگاران از آن ما شده اند و پرمایگی این زبان را فراهم میکنند هرچند نباید فراموش کرد که پارسی گویی تلاشی برای بیشتر بکار بردن واژه های خودی است.

اگر زبان پارسی را میزبان بخوانیم و واژه های بیگانه را میهمان، دشواری هنگامی آغاز میشود که شمار میهمانان در نزد میزبان بیشتر از گنجایش افزایش بیابند. شمار واژه های بیگانه در هر زبانی تا اندازه ای پذیرفتنی است که می تواند دست بالا بیست درصد باشد. هنگامی که این اندازه بیشتر شود، واژه های بیگانه زبان میزبان را کنار می زنند و کم کم نشانی از آن به جای نمی ماند و زبان میزبان سرنگون خواهد شد. نابودی و سرنگونی یک زبان به گونه ای خزنده، در سالهای دراز و اندک اندک رخ می دهد و اگر فراخوان و هشدار اندیشمندان و خواست همگانی و مردمی در میان نباشد، این دوران کوتاهتر خواهد شد.

خوشبختانه یکی از ویژگی های نیرومند زبان پارسی، توانایی درونی آن برای ساختن واژه های تازه است بگونه ای که با پیوند دادن دو یا چند واژه، می توان بسادگی واژه هایی تازه ساخت که همگان آنرا بفهمند. دلبخواهی، دلگرمی، تنگدل، یکدل و بددل واژه هایی هستند که از پیوستن «دل» یا واژه های دیگر درست شده اند و نمونه های آن در زبان پارسی بی شمارند.

شوربختانه امروزه در زبانی که ما به آن گفتگو می کنیم و می نویسیم بیشتر از نیمی از واژه ها بیگانه هستند و تلاشی از سوی دیوان سالاران و سرپرستان فرهنگی بزرگترین کشور پارسی زبان برای بهبود و کمک به زبان پارسی به چشم نمی خورد. گمراهی و نادروستی که ریشه در کاستی های گوناگونی دارد تا بدانجا پیش رفته که بسیاری از واژه های تازه ی فرهنگستان زبان پارسی، خود از زبانهای بیگانه برگرفته شده اند و گاهی به جای یک واژه بیگانه از زبانی، چند واژه بیگانه از زبانی دیگر را در کنار هم به نام یک واژه تازه پارسی به پارسی زبانان پیشنهاد می دهند.



با این همه، تلاش فرهنگی در هر اندازه ای که باشد کارایی خود را نشان خواهد داد و اکنون جای آن دارد که به خود آئیم و کوششی بیش از پیش برای نگهبانی از واژه های زبان خود بکار بندیم.

چرا پارسی گویی؟

اگر بپذیریم که زبان یک کشور تکه ای از فرهنگ و گذشته آن می باشد، همانگونه که از دست دادن گوشه ای از خاک کشورمان یا از بین رفتن یک کاخ باستانی در میهن ما نگران کننده است، نابود شدن زبان و واژه های آن هم میتواند به همان اندازه دلگیر کننده و اندوهناک باشد.

اینجاست که اندیشه پارسی گویی به میدان می آید تا واژه های پارسی را از تارهای بیگانه ای که به دور آن تنیده شده برهاند و آنرا برای نسلهای آینده زنده و شاداب نگاه دارد.

همانگونه که بیگانگان برای از دست رفتن گنجینه های کشورمان نگران نیستند، هویداست که پارسی گویی هم تنها برای یک پارسی زبان میهن پرست ارزشمند است و نمی توان از ناخودی چشمداشتی برای یاری و کمکی برای نگهبانی داشت.

پارسی گویی چیست؟

پارسی گویی تلاشی بدون کینه و دشمنی است برای بکار گرفتن واژه های ساده و روزمره پارسی در گفتار و نوشتارمان، بگونه ای که به درونمایه ی گفتار یا نوشتار آسیبی نزنند.

اگر گمان میکنید پارسی گویی سخن گفتن به زبان هزاران سال پیش است و کسی گفته ها و نوشته های شما را در نمی یابد و شما را دست می اندازند و به شما می خندند، سخت در گمراهی بسر میبرید.

برای آنکه به شما نشان دهیم که پارسی گویی نه سخت است و نه لودگی، یکبار دیگر از آغاز این پیشگفتار را بخوانید و ببینید که در سراسر این نوشته یک واژه بیگانه هم نیست و شما بسادگی دریافتید که چه میخوام بگویم و به روشنی این نوشته را فهمیدید.

همانگونه که امروزه نه تنها فردوسی بزرگ را برای پاسداشت زبان و فرهنگ کشورش سرزنش نمیکند، بلکه در سراسر جهان برایش یادواره هم می گیرند و او را می ستایند، کسی من و شما را هم برای پاسداشت، آموزش و گسترش فرهنگ و زبان خودمان سرزنش نخواهد کرد بلکه این تلاش و بزرگ منشی از نشانه های میهن دوستان است و هر خردمندی آنرا گرمی میدارد.

اگر کورش و زرتشت و فردوسی گنجینه هایی فرهنگی از دیروز ما هستند و سربلندی ایرانیان را فراهم کرده اند، زبان پارسی نیز بخشی از این گنجینه کهن است که خوشبختانه تا امروز زنده مانده و می توان با پارسی گویی به آن بالید.

با مهر و سپاس

حسین اقوامی (آزاد)

آذرماه ۱۳۸۹ خورشیدی برابر با دسامبر ۲۰۱۰ بروکسل، بلژیک



آ

ا

آخذ: گیرنده

آخر: پایان - انجام - پسین - فرجام - واپسین

آخر الامر: سرانجام

آخرت: رستاخیز - انجامش - آنجهان - پسین سرای - روز

بازپسین

آخرین: واپسین - پایانی - پسین - پسینیان - دگران

آذان: گوش‌ها

آرشیو: بایگانی

آزمایشات: آزمایش‌ها

آس: تکخال

آسانسور: بالابر - آسان‌بر - آسان‌رو - بالارو

آسم: تنگدم - تنگدم - ربو

آل بویه: خاندان بویه

آلت قتاله: کشت افزار - کشت افزار

آن را باطل کردم: آن را تباه کردم

آنطور: آنگونه - آن‌سان

آنوقت: آنگاه - آن هنگام - آن‌زمان - آن‌هنگام - آن‌وخت

انتلاف: همایه - هم آوردی - یکی شدن

ابتدایی ترین: ساده ترین - نخستین

ابتکار: نوآوری - نوآوردگی - نویابی

ابن سینا: پور سینا

اتحاد: همبستگی - هماهنگی - یکپارچگی - یگانگی

اتفاق افتادن: رخ دادن - روی دادن

اتفاقات: رویدادها

اتوماتیک: خودکار - خودبخود

اجتناب ناپذیر: پرهیزناپذیر - پیشگیری ناپذیر - دوری ناپذیر

- گزیرستی - ناچار - ناگزیر

اجرت: دستمزد - مزد

اجناس: کالاها

اجیر: مزدور - مزد بگیر - دست نشانده

احترام: ارج - آرمیدن - بزرگداری - بزرگداشت - پاس -

سنایش - شکوهیدن - گرامیداشت

احتمالا: شاید - چه بسا - گاس که - گاسم - گمان می‌رود -

گمانم - انگارکه

احتمالا: گاسم

احتیاج: نیاز - نیازمندی

احتیاط: پروا - دوراندیشی - دوراندیشیدن - هوشیاری

احدی: هیچکسی

احسان: بخشش - مهرورزی - نكوکاری - نكویی - نیکی

احضار کردن: خواستن - خواندن - فرا خواستن - فراخواندن

احیاناً: اگر - شاید - گاه گاهی - گاهگاه

اخذی: تلکه - زورگیری

اخبار: تازه‌ها - آگاهی‌ها - رسیده‌ها - رویدادها - پیام



اختراع: نوآوری - نخست سازی - نوآفرینی - بر ساخته	از طرف دیگر: از سوی دیگر
اختناق: خفگی - تنگنا - آواکشی - فشار	از طریق: از راه
اخذ: دریافت - فرا ستاندن - گرفتن	از قدیم: از دیر باز - از دیر باز
اخلاف: جانشینان - پس آیندگان - پسینیان	ازدواج: پیوند زناشویی - زناشویی - همسر گیری
اخوت: برادری	اساس: پایه - بنیاد - پایه ها - پی - زیر ساخت - شالوده
اخوی: برادر	اساسنامه: بنیادنامه
اخیر التأسيس: نوبنیاد	اساسی: بنیادی - بنیادین
ادوار: دوره ها	اسپری: افشانه
اذان: بانگ نماز	استبداد: تکسالاری - خود سری - خود کامگی - خود کامگی
اذیت: آزار - رنج - گزند	استحصال: برداشت
ارائه طریق کردن: پیشنهاد کردن	استحضار: آگاهی - آگاه کردن - بیاد آوردن - پیدایش
ارائه کرد: پیشنهاد داد - رو کرد	استحقاق: سزاواری - شایستگی
اراضی: زمین ها	استحکامات: سنگر بندی ها
ارامنه: ارمنیان	استدعا می کنم: خواهش می کنم
اربعمین: چله	استراتژی: راهبرد
ارتفاع: بلندی - بالا - بلندا - بُلندا - افرا شتگی	استراتژیک: راهبردی
ارشد: بزرگتر - برتر - ارجمند - سرآمد - فرازین	استراحت کردن: آرمیدن - آسودن - دراز کشیدن
ارفاق: آسانگیری - چشم پوشی - سو - گذشت	استراق سمع: شنود دزدکی - دزد گوشی - شنود - فال گوش
ارکان: پایه ها	ایستادن - نهان گوشی
ارکستر: همنازی	استشهاد: گواهی - گواهی خواهی
اریکه سلطانی: تخت فرمانروایی	استعفا: کناره گیری - کناره جویی
از اوایل: از آغاز	استعمال: کاربرد - بکار بردن - بکار گیری
از این جهت: از این رو	استفاده از: به کار گیری
از این طریق: از این راه - از این روش	استقبال: پیشواز - پذیره - پیشباز - پذیرفتاری
از این قبیل: از این دست - از اینگونه - بدین سان	استقرار: برپایی - استوار شدن - جا گرفتن - جای گیری
از این نظر: از این رو	استمرار: ادامه - پیایی - پیوستگی
از آن جمله: از آن میان - همانند	استنباط: برداشت - اندر یافت - برداشت کردن - پی بردن - دریافتن
از آن روز به بعد: پس از آن روز	استهزاء: ریشخند - نیشخند
از بین بردن: از میان بردن	استهلاک: فرسایش - فرسودگی - میرانیدن - نابود کردن
از جانب: از سوی	استیجاری: کرایه ای
از جمله: همچنین - از آنگونه - از دسته - از دسته - از	استیضاح: بازخواست - کاوش - گزارش خواهی - واپرسی
آنگونه	استیلاء: چیرگی - پیروزی - دستیابی
از حیث: از دید	



اسرار: رازها - پوشیده ها - نهانی ها	اطلاع ثانوی: آگهی پس از این
اسراف: ریخت و پاش - بد دستی - زیاده روی - هدر دادن	اطلاعات: آگهی ها - داده ها - درونداد
استوره: افسانه - استوره - داستان	اظهار داشت: بازگو کرد
اسقاطی: ناکارآمد	اظهار نظر: بازگویی دیدگاه
اسکله: بارانداز - لنگرگاه	اعتبارنامه: استوارنامه
اسلاف: پیشینیان - گذشتگان - پیشینیان	اعتدال: میانه روی - ترازینه - میان گرایی
اسلحه: جنگ افزار - ابزار جنگ افزار - زینه	اعتقادات: باورها
اسم: نام - برنام - آوازه	اعتماد به نفس: خود باوری - خودباوری
اسهال: شکم روی - بیرون روی - شکم روش - آسان روی	اعتماد متقابل: همباوری
اسیر: برده - در دام - دربند - دستگیر - گرفتار	اعجاب انگیز: شگفت انگیز
اشتباها: ندانسته	اعدام کردن: سر به نیست کردن
اشتباها: ندانسته	اعلام کردن: آگاه کردن - آگاهاندن
اشتغال: کارگماری - سرگرمی - کار	اعلان: آگهی - آشکار کردن - آگاهانیدن
اشرار: آشوبگران	اعیاد: جشن ها
اشراف: بزرگان - بزرگواران - بلند پایگان - توانگران -	اغتشاش: آشفتگی - شورش
دیده وری - فرونگریستن	اغلب: بیشتر - چیره تر
اصحاب: یاران - دوستان - همدلان	افتتاح: گشایش - بازگشایی
اصرار: پافشاری - پاپیچی	افتخار: سربلندی - بالندگی - بالیدن - سرافرازی - نازش -
اصطکاک: سایش - مالش	نابیدن
اصطلاحات: واژگان	افتضاح: رسوایی
اصفهان: اسپاهان - اسپهان	افراد: مردم - کسان
اصولی: بنیادی - بنیادین - ریشه ای	افرادیکه: کسانیکه
اصیل: ریشه دار - با نژاد - تبارمند - گوهری - نژاده -	افراط: زیاده روی - زیاده روی کردن - فراخروی
والاگوهر	افسوس: دریغا
اضافه کردن: افزودن	اقامت: ماندن - زیستن - ماندگار شدن - ماندگاری
اضمحلال: نابودی - تباهی - نیستی	اقبال: بخت - نیک بختی
اطاعت: پیروی - فرمانبرداری - گردن نهادن	اقدام نمودن: دست زدن
اطاعت می شود: به روی چشم	اقصى نقاط جهان: سرتاسر جهان
اطاق: اتاق - چهاردیواری - اتاغ - سراچه	اقصى نقاط دنیا: سرتاسر جهان
اطرافیان: خویشان - پیرامونیان - نزدیکان	اقصى نقاط کشور: سرتاسر کشور
اطریش: اتریش	اقلام: نمونه ها
اطفال: کودکان	اقلیت: کمتری - بخش کمتر - کمترین
اطلاع: آگاهی - آگاهبود - پیام - گزارش	اکاذیب: دروغ ها - ژاژه ها - ژاژه ها



انحرافات: کژی ها	اکتفاء: بس - بسندگی - بسنده
انزوا: گوشه گیری - گوشه نشینی	اکتفاء کردن: بسنده کردن
انسجام: هماهنگی - همبستگی	اکثر قریب اتفاق: بیشتر
انشاء الله: به امید خدا	اکثراً: بیشتر - بیشترین
انصراف دادن: چشم پوشی کردن - کناره گیری کردن	اکثراً: بیشتر - بیشترین
انعطاف: نرمش - خمیدگی - لادو	اکثریت: شمار بیشتر - بیشتری - بیشترین - بیشینه - مهیستی
انعقاد خون: لختگی خون	الان: اکنون - ایدر - این هنگام - اینگاه - هم اکنون - همین دم
انفجار: پکیدن - پکش - پُکش - تراکش - ترکش - ترکیدن	- همینگاه
انفصال: جدایی - جدا شدن - گسستگی - ناپیوستگی	البسه: پوشاک
انهار: رودها	الحاق: پیوست
انهدام: نابودی - نیستی - ویران کردن - ویرانگری - ویرانی	الی یا لغایت: تا
انواع: گونه ها - جورواجور - گونه ها	اما: ولی - آنگاه - گرچه
اهالی بوشهر: مردمان بوشهر	امام: پیشوا
اهتمام: کوشش - پشتکار - تلاش - دلبندی	امام جماعت: پیشنماز
اهدا کردن: پیشکش کردن	امتحان کردن: آزمودن - آزمایش کردن - ویزایش
اواسط: میانه ها	امتداد: راستا - راستای
اول: نخست - آغاز - آغازین - سرآغاز - یکم	امتناع کردن: خودداری کردن
اولا: نخست	امثال: همانند
اولاد: فرزندان - زاده ها	امدادگر: یاری رسان
اولویت: نخستینگی - برتری	امرار معاش: گذران زندگی
اولین: نخستین - آغازین	امریه: فرمان نامه
ایام: روزها - روزگاران - زمانها	امکان پذیر: شدنی
ایجاد اشتغال: کارآفرینی	انبیاء: پیامبران - پیغمبران
ایجاد شده: برپاشده - برپا شده	انتخاب: گزینش - برگزیدن - گزینه
ایجاد کردن: پدید آوردن	انتخابات: همه پرسی - گزیدمان
ایده آل: آرمانی	انتصاب: گماشتن - به کارگماری - گماشتگی - گمایش
ایده آلیست: آرمان گرا - انگارگرا	انتظار: چشمداشت - چشم براه بودن - چشمداشتن
ایده آلیسم: آرمان گرایی	انتظار داشتن: چشم داشتن
ایرانی الاصل: ایرانی تبار	انتظار می رود: پیش بینی می شود
ایرانیت: ایرانی گری	انتقاد کردن: خرده گیری - خرده گرفتن
ایمان: باور - باور داشتن - باورداشت - باورمندی - پای	انتقام: تلافی - تاوان گیری - خونخواهی - ریمنی -
بندی - گرایش	کینخواهی - کینه توزی - کینه جویی
ایندکس: نمایه	انحاء: روش ها



بشارت دادن: مژده دادن
 بشاش: خندان - خنده رو - خوشرو - گشاده رو
 بشر: آدمی - آدمیان - مردم - مردمان
 بصیرت: بینش - بینشمندی
 بعد: پس - دوری - آنگاه - آینده - پس از این - دورا - دیگر -
 سپس - سویگان
 بعدها: در آینده
 بعضا: گاهی
 بعضی: برخی - پاره‌ای - گروهی
 بعضی مواقع: گاهی
 بعضی وقتها: گاهی
 بعید: دور
 بکر: دست نخورده
 بلامتکلیف: بی برنامه
 بلامتکلیفی: بی برنامه‌گی
 بلاغت: شیوایی - رسایی
 بلافاصله: بی درنگ - اندر زمان - دردم
 بنیان: بنیاد - پایه - پی - شالوده
 بنیانگذار: بنیادگذار
 به اتفاق: همراه
 به احتمال زیاد: به گمان بسیار
 به این ترتیب: بدین سان - بدین روی - بدین گونه - بدینسان
 - بدینگونه
 به تدریج: کم کم - اندک اندک - به آهستگی - گام به گام
 به تفصیل: به گسترده‌گی
 به حق: به سزا
 به خصوص: به ویژه
 به زعم: به باور
 به سرعت: با شتاب - به تند - به شتاب
 به طور قطع: بی گمان
 به ظن من: به گمان من
 به عبارتی: به گفته ای
 به علاوه: افزون بر آن - افزون بر - به همراه - فزون -
 همراه با
 به غیر از اینکه: جدا از اینکه
 به قول: به گفته
 به کرات: بارها
 به لحاظ: از دید
 به مثابه: به مانند
 به منظور: برای
 به موازات: همراستا
 به نحو: به گونه
 به نحوی: به گونه ای
 به هر حال: به هر روی
 به هر صورت: به هر روی
 به همین خاطر: از این رو
 به همین دلیل: از این روی - از همین روی
 به هیچ عنوان: به هیچ روی
 به واقع: به راستی
 به وجود آوردن: پدید آوردن

با اصل و نسب: با ریشه - با نژاد - تبارمند
 با تشکر: با سپاس
 با تقوی: پرهیزگار
 با تمام: با همه
 با عقاید مختلف: با باورهای گوناگون
 با قابلیت: با توانایی
 با لیاقتی: شایستگی
 باجناق: هم‌ریش
 بارز: آشکار - پدیدار - نمایان - هویدا
 باطنی: درونی
 باکره: دوشیزه - پوپک
 بالاجبار: به ناچار
 بالاختص: به ویژه
 بالعکس: وارون - واژگونه
 بالقوه: نهفته - خفته
 بالکن: ایوان - پالگانه
 بحجه: هنگامه
 بحث و تبادل نظر: گفت‌وگو
 بحر خزر: دریای مازندران
 بد جنس: بد نهاد - بد سرشت
 بدعت: نوآوری
 بدن: تن - اندام - پیکر - تنه - کالبد
 بدو: آغاز
 بدون شک: بی گمان
 بدون فوت وقت: بی درنگ
 بدیل: هم‌تا
 بدین طریق: بدین روش
 بذله گو: شوخ
 بر اساس: بر پایه
 بر عهده: بر دوش - بردوش
 بر مبنای: بر پایه - بر اساس
 براق: درخشان - پرفروغ - درخشنده
 برای مثال: برای نمونه
 برخی مواقع: گاهی
 برعکس: وارونه - واژگون - واژگونه
 برکه: آبگیر - آبدان - تالاب
 بروندی: سرمایشی
 بسط: گسترش
 بسمه تعالی: به نام خدا
 بسهولت: به آسانی



بین: میان - جدایی - میانه
 بین المللی: جهانی - جهان گستر - فرا بومی - فرامرزی -
 کیهانی - میان کشوری
 بینهایت: بیکران
 بیوگرافی: زندگینامه - سرگذشت - سرگذشت نامه



پارتیشن: دیوارک
 پاسپورت: گذرنامه
 پر تعداد: پر شمار
 پرتحمل: پرتاب
 پرتعداد: پر شمار
 پرثمر: پر بار
 پرنس: شاهزاده
 پرنسس: شاهدخت
 پروسه: فرآیند
 پستیچی: نامه رسان - چاپار
 پیش شرط: پیش نیاز

به وجود آورنده: پدیدآورنده
 به وسیله: بدست
 به وضوح: به روشنی
 به وفور: فراوان - بسیار - به فراوانی
 به وقوع پیوست: رخ داد
 بولتن: گزارشنامه
 بی احتیاط: بی پروا
 بی احساس: سنگدل
 بی اصل: بی ریشه
 بی اصل و نسب: بی ریشه
 بی اعتقاد: ناباور
 بی اعتقادی: ناباوری
 بی اعتنا: رویگردان
 بی اعتنایی: رویگردانی
 بی انتها: بی پایان - بیکران
 بی انضباطی: نا به سامانی
 بی بدیل: بی همتا
 بی بضاعت: تهیدست
 بی تامل: بی درنگ - بی اندیشه - بیدرنگ
 بی تأمل: بیدرنگ - بی اندیشه
 بی تدبیر: نابخرد
 بی تدبیری: نابخردی
 بی ترتیب: درهم - نابسامان
 بی تردید: بی گمان
 بی توجه: بی پروا
 بی جرات: بزدل - بز دل - ترسو
 بی جرأت: بز دل - ترسو
 بی جواب: بی پاسخ
 بی حد و حصر: بی اندازه - بیکران
 بی حساب: بیشمار - بی اندازه
 بی حواس: پریشان - بی هوش
 بی حوصلگی: بی تابی
 بی حوصله: بی تاب - شتابزده
 بی خبر: سرزده - نا آگاه - ناآگاه
 بی خبری: ناآگاهی
 بی رحم: سنگدل
 بی رقیب: بی مانند
 بی روح: بی جان - بیجان
 بی سلیقگی: بدپسندی - کژپسندی
 بی صبر: ناشکیبا - بی تاب - ستان
 بی صبری: ناشکیبایی - بی تابی
 بی عدالتی: بی دادگری - بیداد - بیدادگری
 بی قرار: بی تاب - پریشان - خسته دل - سراسیمه - نا آرام
 بی قراری: بی تابی
 بی کفایتی: ناشایستگی
 بی لیاقتی: ناشایستگی
 بی نظمی: نا به سامانی
 بی نظیر: بی همتا - بی مانند
 بیان کردن: بازگو کردن - برشمردن
 بیش از حد: بیش از اندازه



تجاوز: دست درازی - بیرون از اندازه - تازش - چنگ اندازی
 تجدید نظر: بازنگری
 تجربه کردن: آزمودن - از سر گذراندن
 تجزیه طلب: جدایی خواه
 تجزیه و تحلیل: موشکافی - واکاوی
 تجمع: گردهمایی - انجمنی
 تجمع کنندگان: گردآمدگان
 تجهیزات: ساز و برگ - آگاهی ها - آمادگی ها
 تحت اللفظی: واژه به واژه
 تحت فشار: زیر فشار
 تحت لوای: زیر درفش
 تحتانی: زیرین
 تحرک: جنبش - جنب و جوش کردن - جنبیدن
 تحریک کننده: برانگیزاننده
 تحسین برانگیز: آفرین انگیز
 تحصن: بست - بست نشینی - پناه بردن - پناهش - پناهنده شدن
 تحصن کردن: بست نشستن
 تحصنگاه: بستگاه
 تحقیق: پژوهش - جستجو - بازجویی - بررسی - رسیدگی
 تحقیقاتی: پژوهشی
 تحمل: بردباری - تاب - تاب آوری - شکیبایی
 تحمل کرد: تاب آورد
 تحمل نمی کند: برنمی تابد
 تحولات: دگرگونی ها
 تخصص داشتن: سر رشته داشتن - کاردان بودن
 تخلیه: تهی سازی - بیرون ریختن - تهی کردن
 تخمین: برآورد - برآورد کردن - دیدزدن - گمانه
 تخیل: پنداشت - انگارش - پندار - پنداشتن - گمان کردن
 تداوم: ادامه - ماندگاری
 تدبیر: راهکار - چاره - چاره اندیشی - رایزنی - کاردانی
 تدوین: گردآوری - فراهم آوری - فراهم کردن - نگارش
 تذکر: یادآوری - گوشزد
 تراس: ایوان - پادگانه - مهتابی
 تربیت: پرورش - فرهیختن
 ترجمه: برگردان - برگردانی - ترزبانی - ترگویه - نوردن - ویچاردن
 تردد: آمدوشد - آمد و شد - رُ آی - رفت و آمد - رفت و آمد - رو و آی
 تردید: دودلی - دودل بودن - گمان
 ترشح: تراوش - تراویدن
 ترغیب کند: وا دارد
 ترقی: پیشرفت - بالا رفتن - پیشرفت - خیزش
 ترمینال: پایانه
 تساوی: برابری - همانندی - همپندی - همسانی
 تسبیح: دستگرد - شمارافزار
 تست: آزمایش - آزمون
 تسطیح: هموارسازی
 تسلط: چیرگی - پیروزی - چیره دستی - چیره شدن -

تا به حال: تاکنون
 تا حالا: تاکنون
 تا حدودی: تا اندازه ای
 تا حدی: تا اندازه ای
 تابعیت ایران: شهروندی ایران
 تاثرآور: دلخراش
 تاثیر: کارایی - درآیش - کارسازی - هنایش - هنایش
 تاثیر گذار: کارساز - هنایا
 تاجر: بازرگان - بازاری - داد و ستدگر - سوداگر
 تاخیر: دیرکرد - درنگ - واپس ماندن
 تارک دنیا: جهانرها
 تاسف: افسوس - اندوه - دریغ - شوربختی
 تاسف بار: اندوه بار
 تاسیس: راه اندازی - پایه گذاری - بنیاد گذاری - بنیان گذاری - بنیانگذاری - پایه گذاری
 تاسیس کردن: بنیان گذاری کردن - پایه گذاری کردن
 تاکید: پافشاری - سفارش
 تاکید کرد: پافشاری کرد
 تالم: اندوه - آزردهگی - دردمندی - دردناک
 تالیف شده: نوشته شده
 تامل: درنگ - اندیشه - ژرف نگری - نگرش
 تاثیر: کارسازی - هنایش - درآیش
 تاخیر: درنگ - دیرکرد - واپس ماندن - دیرکردن
 تاسف: دریغ - افسوس - اندوه - شوربختی
 تاسیس: بنیاد گذاری - پایه گذاری
 تاکید: پافشاری - پا بر جایی - سفارش
 تالم: اندوه - دردمندی - آزردهگی
 تالیف شده: نوشته شده
 تامل: درنگ - ژرف نگری - نگرش
 تبادل نظر: گفتگو - گفتمان
 تبریزی الاصل: تبریزی تبار
 تریک: شادباش - خجسته - شادباش - فرخنده - فرخنده باد
 تبسم: لبخند - شکرخند - شیرین خند
 تبعات: پیامدها
 تبعه ایران: شهروند ایران
 تبعیت: پیروی - فرمانبری - پیروی
 تبعیت کردن: پیروی کردن - فرمان بردن
 تجار: بازرگانان - سوداگران
 تجارت: بازرگانی - داد و ستد - سوداگری
 تجاری: بازرگانی - سوداگرانه - سودایی
 تجانس: همگنی - همرنگی - همگینی



دستیابی

تسلحاتی: جنگ افزاری

تشریفات: آیین ها

تصادف: برخورد - بهم خوردن - پیشامد - رخداد - رویداد

تصادم: برخورد - بهم کوفتن

تصحیح کردن: درست کردن - ویراستن

تصفیه: پالایش

تصور کردن: انگاشتن - پنداشتن - گمان کردن - هوشیدن

تظاهرات: راهپیمایی

تعجیل: شتاب کردن - شتافتن - کردن شتاب

تعداد: شمار - شمار شمارگان - شمارش - شمارگان - شماره

تعداد محدودی: شمار اندکی

تعدادی: شماری - چندی

تعلق خاطر: وابستگی - دلبستگی

تعلیم: آموزش - آموختن - آموزاندن - آموزه - یاد دادن

تعهدنامه: پیمان نامه

تغییر کرد: دگرگون شد

تغییرات: دگرگونی ها - دگرگونی - دگرگونی ها

تفتیش: بازجویی - بازرسی - جستجو - کاویدن

تفحص: پیکای - جستجو - کندوکاو

تفرجگاه: گردشگاه

تفریق: کاهش - پراکنش

تفنگچی: تفنگدار

تفویض: سپردن - واگذار کردن - واگذاری

تقبل کردن: پذیرا شدن - پذیرفتن

تقدیر یا قسمت: سرنوشت

تقدیم کردن: پیش کش کردن

تقرب: نزدیکی - آشنایی - فرامندی

تقسیم: بخش - بخش کردن - بخشش - پاره پاره کردن

تقلب: دغلی - دغلکاری - نادرستی - نیرنگ

تقلیل: کاهش - کاستن - کم کردن

تقلیل دادن: کاستن

تقوی: پرهیزگاری - پارسایی - پرهیز - پرهیزکاری

تقویم: سالنامه - ارزیابی - برآورد - گاهشمار - گاهنامه

تکذیب کردن: دروغ شمردن

تکریم: بزرگداشت - ارجمندشمردن - گرامی

تکنیک: شگرد

تلف کردن: هدر دادن

تلفیقی: آمیزه ای

تلویحا: سر بسته - در پرده - نهانی

تمام امور: همه کارها

تمام شده: پایان یافته - پایانیده

تمامی: همگی - همه

تمامیت ارضی: یکپارچگی کشوری

تمایل: گرایش - خواهانی - دلبستگی

تمایلات: گرایش ها

تمثال: پیکر - تندیس - فرتور - نگاره

تمرد: سرکشی - سرپیچی - گردن کشی - نافرمانی

تمساح: سوسمار

تمنا: خواهش - درخواست - بدنبال - برای

تمنا می کنم: خواهش می کنم

تمول: توانگری - دارا شدن

تهمت: انگ - بد نام کردن - بدنامی - دروغ بستن

تواتر: بسامد - پشت سر هم - پی در پی - پیایی

تواضع: فروتنی

توالف: دستشویی - آبخانه - دست به آب

توام: باهم - همپا - همراه - همزاد

توام: همراه - باهم - همپا - همزاد

توجه: آگاهی - پرداختن - پروا - دریافت - نگاه - نگر -

روی آوری - رویکرد - نگرورزی

توریست: گردشگر

توریسم: گردشگری

توزیع: پخش - پخش کردن - پخشایش - پراکنده ساختن

توسط: بدست - به دست - بدست - میانجی - میانجیگری -

میانگی

توسعه: گسترش - افزایش - پهناوری - پیشرفت - فراخی

توصیه: پیشنهاد - اندرز - پند - رهنمود - سپارش - سفارش

توضیح المسائل: روشنگرنامه

توقع: چشمداشت - چشمداشت - خواسته - خواهش

توقیف: بازداشت - دستگیری

توکل به خدا: به امید خدا

تونل: دالان - دالانه - شکافه



ثالثا: سوم - سوم آنکه

ثانیا: دوم - دوم آنکه - دیگر بار

ثبت نام: نام نویسی

ثبت نام کردم: نام نویسی کردم

ثروت: دارایی - توانایی - سرمایه

ثقیل: سنگین - گرانباز

ثلاثه: سه گانه



ج

جلوس کردن: نشستن
جمع آوری: گردآوری - برداشت
جمعاً: رویهمرفته
جمعاً: رویهمرفته
جمعه: آدینه
جمعی: گروهی
جنس: کالا - ژاد - گینه
جنوب: نیمروز - اواختر - نسا - نیمروز
جهل: نادانی - نادانستگی
جهنم: دوزخ
جواب: پاسخ
جوابگو: پاسخگو
جواز: پروانه - روادید - گذرنامه

جاده مواصلاتی: راه دسترسی
جاذبه: کشش - ربایش - گرانش
جاعل: بر ساز
جاعلین: بر سازها
جالب توجه: نگرینستی
جامع: فراگیر - فراخ - فرا راسته - گردآور
جانبی: پهلویی - کناری
جاهل: نادان - بی خرد - کوراندیش - ناآگاه
جایزه: پاداش
جبار: ستمکار - بیدادگر - ستمگر
جدار: پوسته - دیوار - دیواره
جدیدا: به تازگی
جدیدالانتشار: تازه چاپ
جدیدالتاسیس: نوساز - تازه ساز - نویناد
جدیدالتاسیس: نویناد - نوساز
جدیدترین: تازه ترین
جذاب: گیرا - دلربا - فریبا - فریبنده
جذابیت: گیرایی - گیرایش
جذب دانشجو: پذیرش دانشجو
جرت: دلیری - پردلی - نترسی
جرات: گستاخی - یارا
جراید: روزنامه ها
جرات: یارا
جرتقیل: گرانش - سنگینبر
جرح: زخم
جرم: گناه - بزه - لغزش - زنگ - بزهکاری - چگالی - غند
لرد

چ

چارت: نمودار
چرا زحمت کشیدید؟: چرا رنجه فرمودید؟
چراغ قوه: چراغ دستی
چطور: چگونه - چسان
چطوری؟: چگونه؟

ح

حائز: دارای
حادثه: پیشامد - رویداد - پیش آمد ناگوار - پدیده - پیش آمد - رخداد
حاصل از: برآمده از
حاضر: آماده - باشندده - پیدا - فراهم
حال که: اکنون که - اکنون که حالا
حالا: اکنون - ایدون - اینک - اینگاه - کنون

جریمه: تاوان
جزء به جزء: بند به بند - مو به مو
جزایی: کیفری
جزیره: آبخوست
جزیی از آن: پاره ای از آن
جسد: پیکر - لاشه - مردار
جسور: بی باک - دلیر - گستاخ - نترس
جعل: بر ساخت - روسازی - ساختگی
جعلی: بر ساخته - دروغین - ساختگی
جلاد: دژخیم - آدمکش - شکنجه گر
جلال و جبروت: فر و شکوه
جلسات: نشست ها
جلسه: نشست - انجمن نشست - دیدار - گردهمایی
جلسه کارمندان: نشست کارمندان



حامله: آبستن - باردار	حسب الامر: به دستور - بر اساس فرمایش - برابر دستور -
حامی: پشتیان - پشتوان - پشتی‌بان	به فرمان - به فرمایش
حامیان: پیروان - پشتی‌بانان	حسنة: نیک - نیکو
حاوی: در بر گیرنده - دربرگیرنده - فراگیر	حصار: دیوار - بارو - برج - پرچین - دژ - کلات -
حبس: زندان - بازداشتگاه - بند	مرزبندی
حتماً: بی گمان - بی گمان حد - هر آینه	حفره: سوراخ - چاله - گودال - مغاک
حتماً: ناگزیر - بی برو برگرد - بی گفتگو - بی گمان - بی	حق التحقيق: پژوهانه
گمان حد - هر آینه	حق التدريس: آموزانه
حد: مرز - اندازه - پایان - کران - کنار	حق الزحمه: دستمزد
حداقل: دست کم - کمترین - کمینه	حق السکوت: خموشانه
حداکثر: بیشینه - ترین بیش	حقوق بگیر: مزدبگیر
حدس: گمان - انگار - پندار - گاس - گمانه	حقیر شد: کوچک شد
حدس می زنم: گمان می کنم	حقیقت: راستی - درستی - راستی و راستی - راستینگی -
حدود: نزدیک به - نزدیک - کم و بیش	راستینه - فرهود
حرارت: گرما - گرمای	حکمیت: داوری
حرارتی: گرمایشی	حلقوم: خرخره - خشک نای - نای
حراست: نگهبانی - پاسبانی - پاسداشت - نگهداری	حلقوی: گرد - زرفینی
حرام: ناروا - نابایست - نابایسته - ناشایست - نشایست	حماسی: پهلوانی
حرف بی ربط: سخن نادرست - یاوه	حماقت: سبک مغزی - بی خردی - کودنی - نادانی
حرف زدن: سخن گفتن	حمال: باربر - بارکش - ترابر
حرف سین: بندواژه سین	حمام: گرمابه
حرفه: پیشه - شگرد - کار	حمایت: پشتیبانی - پشتی‌بانی - همدلی - همیاری
حرفه ای: چیره دست - کاردان - کارشناس	حمل و نقل: ترابری - جابجایی
حرکت: جنبش - پویش - تکان - جنبه	حمله: یورش - تاختن - آفند - تاخت - تاخت و تاز - تازش -
حرکت کن: بجنب	تک
حرم سرا: پرده سرا	حوزه خلیج فارس: گرداگرد خلیج فارس
حریف: هم آورد - هموارد - همزور	حیثیت: آبرو - ارزش
حزن: اندوه - افسردگی - دلتنگی	حیرت انگیز: شگفت انگیز
حزن انگیز: اندوهبار	حیرت آور: شگفت انگیز - شگفت آور
حساب شده: سنجیده	حیرت زده: شگفت زده
حسابگر: دوراندیش	حیطه: گستره
حساس: دلنازک - دل نازک - زود رنج - زودرنج -	حیف که: افسوس که
زودکنش - شکننده	



خ

حیله گر: فریبکار - فریبا

حیله مکر: نیرنگ

خضوع: فروتنی - افتادگی

خط آهن: راه آهن

خط مشی: راه و روش

خطاط: خوشنویس

خطاطی: خوشنویسی

خطی: دست نویس - دستنویس

خطیب: سخنران - سخنور

خلاص: رها - آزاد

خلاصه: چکیده - فشرده - گزیده

خلاصی: رهایی

خلاف کار: تبهکار

خلافکار: تبهکار

خلف وعده: پیمان شکنی - ناسازگاری

خلقت: آفرینش - سرشت - نهاد

خلوص: نابی - سارا - سرگی - سره گی

خلیج فارس: کندها پارس - آبکند پارس

خلیفه: جانشین - پادشاه تازی

خمس: پنج یک - پنجک

خنجر: دشنه - خونبر - سرنیزه

خواص: ویژگان - یاران

خودرو کروی: خودرو روباز

خودمختار: خودگردان

خوشحال: دلشاد - خرسند - سرخوش - شاد - شادکام -

شادمان

خوف: ترس - باک - ترسیدن

خوف برداشتن: ترسیدن

خوفناک: ترسناک - سهمناک

خیاط: جامه دوز - درزی - دوزنده

خیال کردم: گمان کردم - پنداشتم

خیرمقدم: خوش آمد - خوشامد

خادم: پیشکار - چاکر - فرمانبر - کارگزار - نوکر

خارج: بیرون - برون

خارج از کشور: بیرون از کشور

خارجی: بیگانه - انیرانی - بیرونی - فرنگی

خارق العاده: شگفت انگیز - چشمگیر - شگفت آور -

فراپندار

خازن: انبار

خاص: ویژه - برجسته - برگزیده

خاصیت: ویژگی - سودبخشی

خاطر نشان: یادآوری

خاطرخواه: دلباخته

خاطره: یادبود - یادمان - یادنامه

خالص: ناب - بی آلاش - پالیده - زوده - سره

خالصانه: بی آلاش

خاتم: بانو - دوشیزه - کدبانو

خبرنگار: گزارشگر - روزنامه نویس - گزارشگر -

نودادنویس

خبره: کارشناس - آگاه - زبردست - کارآموده

خجالت: شرمساری - آزر - سرافکندگی - شرم - شرمندگی

خجالت آور: شرم آور

خجالت می کشم: شرم دارم

خجول: شرمسار - آزرگین - شرمگین - کمرو

خدا رحمتش کند: خدا بیامرز

خدای واحد: خدای یکتا

خدشه: خراش - آسیب

خراب: ویران - رمیش - رمیدن - نابسامان

خرابه: ویرانه

خرابی: ویرانی

خرج: هزینه

خروج: برونرفت - برونرفت - بیرون - بیرونی

خسارت: زیان - زیان بردن - زیانکاری

خسوف: ماه گرفتگی

خصوصا: به ویژه - بویژه

خصوصیت: ویژگی

خصومت: دشمنی

د

دائرة المعارف: دانشنامه

دائم: جاویدان - همیشه - همیشگی - پایا - پاینده - همش -

همواره

دائم الخمر: میخواره

دائمی: همیشگی

داخل: تو یا درون - اندر - اندرون - تو - درون - میان

داخل کشور: درون کشور

داخلی: درونی - خانگی



دلیل: انگیزه - آوند - چرایی - راهنما - رهنمون - سبب -
شوند - فرنود - نشانه
دمکرات: مردمسالار
دموکراتیک: مردسالارانه
دور باطل: دور تباہ
دیگرام: نمودار
دیه: خونبها - خون بها

د

ذاتی: خدادادی - گوهری
ذخیره: اندوخته - پس انداز - پشتوانه
ذره: خرده - ریزه
ذکر کردن: یادکردن
ذکور: مردها
ذلت: خواری - بدبختی - پستی - سرشکستگی
ذیل: زیر - پانوش - پایین

دب اصغر: خرس کوچک
دب اکبر: خرس بزرگ
در ارتباط با: درباره
در اسرع وقت: هرچه زودتر - هر چه زودتر
در انظار عمومی: پیش دیده همگان
در این ارتباط: در این باره
در این خصوص: در این باره
در این مورد: در این راستا - در این باره
در آخر: در پایان
در باب: درباره - در این باره
در حال توسعه: رو به پیشرفت
در حال حاضر: هم اکنون
در حال رشد: رو به پیشرفت
در خصوص: درباره
در رابطه با: درباره
در راس: در بالای
در رأس: در بالای
در ضمن: همچنین - افزون برین - وانگهی
در عوض: در برابر
در عین حال: در همان سان - به همان سان
در غیر اینصورت: وگرنه
در قدیم: پیشتر ها
در کل: رویهمرفته
در مجموع: رویهمرفته
در محذور: در تنگنا
در مقابل: در برابر - فراروی
در نتیجه: برآیند اینکه - بنابر این
در نظر گرفتن: به دیده داشتن - درنگر آوردن - درنگریستن
در نهایت: در پایان - سرانجام
در هر حال: به هر روی
درس: آموزه - آموزش
درس اول: آموزه نخست
درک کردن: پی بردن - دریافتن
درمورد: درباره
دست آخر: در پایان
دستچرد: دستگرد
دسته جمعی: گروهی
دستور جلسه: دستور نشست
دستور قتل: دستور کشتن
دعا: نیایش - ستایش
دعا می کنم: نیایش می کنم
دعوت کردن: فراخواندن
دعوتنامه: فراخوانه - فراخوانی
دعوی کرد: کتک کاری کرد
دفاع: پشتیبان - پشتیبانی - پدافند - ایستادگی - پایداری -
پدافند
دفتر خاطرات: دفتر یادبود - دفتر یادمانها
دفن کردن: خاکسپاری - گوراندن
دکوراسیون منزل: خانه آرایشی
دلایل: انگیزه ها



زاهد: پارسا - پرهیزکار
 زاویه: گوشه - سوک - کنج - گونیا
 زاید الوصف: چشمگیر
 زباله: آشغال - خار - خاشاک - خاشه - خاکروبه
 زبان خارجی: زبان بیگانه
 زبان محاوره ای: زبان گفتاری
 زحمت: دردرس - دشواری - رنج - رنجش - رنجه - سختی - فشار
 زراعت یا زارع: کشاورزی یا کشاورز
 زکات: هشت یک
 زکام: سرماخوردگی - چایش - چابیدن
 زلزله: زمین لرزه - بومهن
 زنجان: زنگان
 زوال: فروپاشی - نابودی - نیستی - ویرانی
 زوج: همسر - جفت
 زیاد: بسیار - افزون - انبوه - سرشار - فراوان - گسترده - وشناد

رنوس مطالب: سرنوشتارها
 رئیس خانواده: سرپرست خانواده
 راجع به: درباره - پیرامون
 راحت: آسان - آرام - آسایش - آسوده - ساده
 رادیوترایی: پرتودرمانی
 راس ساعت: سر ساعت
 راسخ: استوار - پای برجا - پایدار
 راه حل: راهکار - راه چاره - گره زدایی - گره گشایی
 راوی: گوینده - بازگو (ینده) - داستان سرا
 رزق: روزی - خوراک - خوردنی
 رسم الخط: دبیره - خوش نویس - شیوه نگارش - دبیره نویسی - آیین نگارش - خوش - نویسی
 رسوب: ته نشست - ته نشین - ته نشینی - درد - لای - لرد
 رسوخ کردن: رخنه کردن
 رسول: فرستاده - پیام آور - پیام بر
 رشد کردن: بالیدن
 رضایت: خوشنودی
 رطوبت: نم - خیس
 رطوبت دارد: نم دارد
 رعب و وحشت: ترس و هراس
 رعد: آذرخش - تندر - تندر
 رعد و برق: آذرخش - تندر و آذرخش
 رعشه: لرزه - لرزش - لرزه
 رعیت: دهوند - شهروند - کشاورز
 رفاقت: دوستی - همدلی - یاری
 رفرا ندیم: همه پرسی - همپرسی
 رفقا: دوستان
 رفیق: دوست - همدل - همراه - یار
 رفیقان: دوستان
 رقابت: مبارزه - چشم و همچشمی - چشم و همچشمی - هموردی - همچشمی
 رقص: پایکوبی - جنبیدن - دست افشانی - رامشگری - فرخه - وشت - وشت
 روز بخیر: روزخوش - روز خوش
 روز تولد: زادروز
 رویت: دیدن - دید



س

سلامت باشید: پاینده باشید - زنده باشید
سلسله اشکانی: دودمان اشکانی
سلسله جبال: رشته کوه ها - رشته کوه ها - رشته کوه ها
سلطان: پادشاه - شهریار
سلطه: چیرگی - فرمانروایی
سم: زهر - شرنگ
سمبل: نماد
سمبلیک: نمادین
سمعی بصری: دیداری شنیداری
سمینار: هم اندیشی - همکاو
سنه: سال
سه ضربدر چهار: سه در چهار
سهل: آسان - ساده
سهم: بهره - بخش - دنگ
سهوا: ندانسته
سهواً: ندانسته
سهولت: آسانی - سادگی
سوء رفتار: بد رفتاری
سوء شهرت: بدنامی
سوئیت: سراچه
سوابق: پیشینه - پیشینه ها
سواحل دریای خزر: کناره های دریای مازندران
سوپسید: یارانه
سوق الجیشی: راهبردی
سیاسیون: سیاستمداران
سیرجان: سیرگان
سیفون: آبشویه

سنوال: پرسش - پرسیدن - درخواست
سنوال کردن: پرسیدن
سابقه: پیشینه
ساحت: پیشگاه - آستانه
سارق: دزد - راهزن
ساقط: سرنگون - واژگون
سال جاری: امسال
سالاد: سبزیانه
سالم: تندرست
سایت اینترنتی: تارنما
سایر: دیگر - روان - رونده
سایرین: دیگران
سبزیجات: سبزی ها
سبقت: پیشی - پیشی گرفتن - پیشی گرفتن - گذشتن
سبوعانه: ددمنشانه
سجاده: جانماز
سخیف: سبک
سد امیرکبیر: بند امیرکبیر
سرحدات: مرزها
سرقت: دزدی - دستبرد - ربایش
سریع: تند - پرشتاب - چابک - چالاک - شتابان - شتابنده -
 فرز
سریعتر: تندتر
سعادت: بهروزی - خوشبختی - نیک بخت شدن
سعی: کوشش - پشتکار - تلاش
سفاک: خونریز - ددمنش - سنگدل
سلاطین: پادشاهان
سلام: درود - نیک روز - روز خوش



ش

ص

شانس: بخت

شاهد: گواه - انجمن - گواهی دهنده

شایان ذکر است: گفتنی است

شب بخیر: شب خوش

شباهت: همانندی - مانستگی - مانندگی - همانندگی - همتایی

- همگونی

شبیه: مانند - همانند - همدیس - همسان - همگون

شجاع: دلیر - پردل - دلاور - شیردل - گرد

شجاعت: دلیری - دلاوری

شجره نامه: تبارنامه

شدیدا: به سختی - سخت

شریت: دوشاب - شکرآبه - شهدآبه - نوشابه

شرح وقایع: رویدادنامه - رویدادنگاری

شرقیاب شدن: بازیافتن - بار یافتن

شروع: آغاز - سرآغاز

شریان: سرخرگ - شاهرگ

شط العرب: اروندرود

شطرنج: چترنگ - سترنگ - شترنج - شترنگ

شعائر مذهبی: آیین های دینی

شعبده بازی: چشم بندی

شعله: اخگر - افزاه - تابش - زبانه - فروزینه

شعور: خرد - دانایی - دانستگی - دریافتن - هوش

شغل: کار - پیشه

شفا: درمان - تندرستی - بهبود - بهبودی

شکرگذاری: سپاسگذاری - سپاسگزاری

شمسی: خورشیدی

شهادت: گواهی - جانبختگی - گواهی دادن

شهادت طلبانه: جانبازانه - جانبیارانه

شوق: شور - آرزومندی - خواستاری - دلبستگی - شادی

شوکت: شکوه - فر - والایی

شیطان: اهریمن - دیو

شیمی: کیمیا

شیمیایی: کیمیایی

شیوع: گسترش - همه گیر - واگیر

صاحبنظر: کاردان - کارشناس

صادق: راستگو - پاکدل - درستکار - رو راست

صاعقه: آذرخش

صاف و هموار: هموار

صالح: درستکار - پارسا - پرهیزکار - شایسته - نیکوکار

صبح: بامداد - پگاه - سپیده دم

صبور: بردبار - خود دار - شکيبا

صحرا: بیابان - دشت و دمن

صحیح: درست - بایسته - خوب و نیک

صداقت: راستی - بی آلاشی - درستی - راستگویی - رو راستی

صدمه: آسیب - آفت - زیان - گزند

صدمه دیده: آسیب دیده

صرفنظر کردن: چشم پوشی کردن - دل فرو بستن

صعب العلاج: بی درمان - درمان ناپذیر - دشوار درمان - سخت

سخت - سخت درمان

صعودی: افزایشده - فرایاز - فزاینده

صفویه: صفویان

صلوات: درود فرستادن

صلوة: نماز

صمیمی: خودمانی

صورت: روی - چهره - رخسار - رخساره - گونه

صیاد: شکارچی یا ماهیگیر - دامیار - شکارچی - شکارگر - ماهیگیر - نخجیرگیر

ماهیگیر - نخجیرگیر



ض

طبيب: پزشک
 طبيعت انسان: سرشت آدمی
 طراز: تراز همانند ترازو
 طرد شده: رانده شده - رانده
 طرز تفکر: بینش
 طرفین: هر دو سو
 طریقه: شیوه - روال - شگرد - گونه
 طعم: مزه
 طلا: زر - تِلا - زَر
 طلافروش: زرگر
 طلایی: زرین - زرگون
 طلوع آفتاب: برآمدن خورشید - برآمدن آفتاب - برآمدن
 آفتاب
 طمانینه: آرامش
 طمأنینه: آرامش
 طناب: ریسمان - رسن - رشتک - کمند
 طهران: تهران
 طوس: توس نام شهر
 طول: درازا - درازای - درازنا
 طول تاریخ: درازای تاریخ
 طویل: دراز - بلند
 طی کردن: پیمودن - پویدن - درنوردیدن - رهپاری -
 نوردیدن
 طیور: پرندگان - ماکیان

ضایع شده: از میان رفته

ضایعات: پسمان ها

ضخیم: کلفت - پیکر - ستبر

ضد عفونی کردن: گندزدایی

ضرب المثل: زبانزد

ضربان: تپش - تپیدن

ضرر: زیان - آسیب - گزند

ضرورت: بایستگی - ناچاری - ناگزیر - نیاز

ضروری: بایسته - ناچار - ناگزیر

ضعف: سستی - زبون - ناتوانی - نزاری

ضعیف: ناتوان - سست - کم زور - لاغر - نزار

ضمن آنکه: افزون بر آنکه

ضمن تایید: افزون بر درست شمردن

ضمیمه: پیوست - همراه

ضیافت: میهمانی - بزم - جشن - سور - مهمانی

ظ

ظالم: ستمگر - بیدادگر - جفاکار - زورگو
 ظالمانه: ستمگرانه - بیدادگرانه - زورگویانه
 ظاهر شدن: پدیدار شدن
 ظاهراً: انسان که پیداست - به آشکاری - چنین پیداست -
 گویا - همانا
 ظاهراً: به آشکاری - گویا - همانا - آنگونه که پیداست -
 انسان که پیداست
 ظرفیت: گنجایش - خورند - گنجانه - گنجایی
 ظلم: ستم - بیداد - جفا - زورگفتن
 ظلمات: تاریکی - گمراهی
 ظن: گمان - پندار - گمانه
 ظهور: پیدایش - آشکاری - پیدایی - نمود

ط

طالع: بخت - سرنوشت

طایفه: تبار - تیره - خاندان - ویس

طباخ خانه: آشپزخانه

طبخی: آشپزی - خوالیگری

طبخ: پختن

طبق: بر پایه - برابر - برپایه - تال - تبک - ترینان - سبد

طبقه بندی: دسته بندی - رده بندی



عزا: سوگ - سوگواری
 عزاداری: سوگواری
 عزل: برکناری - بیکار کردن
 عصبانی: خشمگین - برآشفته - تندخو - جوشی
 عصبانی شدن: برآشفتن
 عصبانیت: خشم - برآشفستگی
 عصر: ایوار - پس از نیمروز - پسین - روزگار - زمان
 عصر باستان: دوره باستان
 عصر فن آوری: زمانه فن آوری
 عصیان: سرکشی - سرپیچی - گردنکشی
 عطف: بازگشت - بازگشتن
 عفو: بخشش - بخشودن - آمرزش - بخشایش - بخشیدن - چشم پوشی
 عقاید: باورها
 عقب ماندگی: واپس ماندگی
 عقب مانده: واپس مانده
 عقب نشینی: واپس نشینی - پس رفتن
 عقل: خرد - خرد - دانایی - دانش - هوش
 عقلانیت: خردمندی
 عقیده: باور - اندیشه - خواسته - دیدگاه - رای
 عکس العمل: واکنش
 علانم: نشانه ها
 علانم راهنمایی و رانندگی: نشانه های راهنمایی و رانندگی
 علاج: درمان - چاره - چاره جویی
 علاقه: دلبستگی - دوست داشتن - گرایش
 علاقه دارم: دلبستگی دارم
 علاقه مند: دوستدار - دلبسته - شیفته - مهرورز
 علامت: نشانه - آرنک - نشانی
 علاوه بر این: افزون بر این
 علم: دانش - پرچم - نشان - درفش - دانایی
 علم بدیع: دانش نوآوری
 علنی شد: آشکار شد
 علی الخصوص: به ویژه - بویژه
 علی ای حال: به هر روی
 علیرغم: با اینکه - با آنکه - بااین همه - به ناخواست
 علیه او شورید: بر او شورید
 عمامه: دستار
 عمده: بزرگ - بسیار - بیشتر - فراوان - کلان
 عمران: آبادانی - آبادی - سازندگی
 عمل: کنش - کار - کردار
 عمله: کارگر
 عمودی: ستونی
 عمومی: همگانی - همه گیر
 عهد: پیمان - سوگند
 عهدنامه: پیمان نامه
 عواقب: پیامدها
 عوام فریب: مردم فریب
 عوام فریبانه: مردم فریبانه
 عوامفریبانه: مردم فریبانه
 عوض کردن: جابجا کردن - جابجاکردن

عابر: رهگذر - رونده - گذرکننده
 عابر بانک: خودپرداز
 عاجز: درمانده - بیچاره - زبون - ناتوان
 عادت: خو - خوگیری - خوی - روش - سرشت - شیوه - منش
 عادت کردم: خو گرفتم
 عادت کردن: خو گرفتن - خو کردن - خوی گرفتن
 عادلانه: دادگراانه - داد منصفانه
 عار داشتن: ننگ داشتن
 عازم شدن: روانه شدن - رهسپار شدن - رهسپارشدن
 عاقبت: سرانجام - پیامد - فرجام
 عاقبت به خیر: نیک فرجام
 عاقل: خردمند - اندیشمند - پخته - دانا - زیرک - هوشمند
 عالم: جهان - دانشمند - سپهر گردون - کیهان - گیتی
 عالمگیر: جهانگیر
 عالیجناب: بزرگوار - ارجمند - گرانمایه - والاگهر
 عامیانه: تودگانه
 عبا: بالاپوش
 عبادت: پرستش - ستودن - ستایش - نیایش
 عبارتند از: بر این پایه اند
 عبرت: پند - آموزش - آموزه - اندرز - پندآموزی
 عبور کردن: گذشتن - گذر کردن - ردشدن - گذر
 عبور و مرور: آمد و شد - رفت و آمد
 عجب: منی - خودستایی - خودبینی - شگفت - شگرف - شگفت انگیز - شگفت آور - شگفتی
 عجز: درماندگی - بیچارگی - ناتوانی
 عجله: شتاب - تند - تیزی - چابکی
 عجله کن: شتاب کن
 عجیب: شگفت - شگرف - شگفت انگیز - شگفت آور
 عدل: داد - دادگری - دادمندی - داوری - نیم خروار
 عدم موفقیت: ناکامی - ناکامیابی
 عده ای: شماری
 عدیده: پرشمار
 عذر می خواهم: پوزش می خواهم
 عذرخواهی: پوزش خواستن
 عرصه: پهنه - میان سرای - میدان
 عرض: درازای - پهنای
 عرض اندام: جلوه نمایی
 عرض حال: دادخواست
 عرضه و تقاضا: داد و خواست
 عریض: پهن - پهن - پهناور - گسترده - گشاد



ف

عیال: همسر - زن و فرزند
عیان: آشکار - آشکارا - روشن - هویدا
عیب: بدی - آک - کمبود - لغزش
عید: جشن - روزبه
عید نوروز: جشن نوروز
عیش و نوش: خوشگذرانی

غ

غارت: تاراج - چپاول
غافل از آنکه: ناآگاه از آنکه
غالب مردم: بیشتر مردم
غالباً: بیشتر - بسی - بسیار - بیش‌تر - چه بسا
غذا: خوراک - خوراکی - خوردنی - خورش
غریبی: ناآشنایی
غسل: شست و شو - شستشو
غصه: غم - اندوه
غلات: گندم - ارزن - برنج - جو - ذرت
غلام: برده - بنده - سرسپرده
غلبه کردن: چیره شدن
غلط: نادرست - غلت - ناراست
غلطیدن: غلتیدن
غلیظ: چگال - پر مایه
غیر قابل اجرا: انجام ناپذیر
غیر قابل ارجاع: برگشت ناپذیر
غیر قابل انعطاف: نرمش ناپذیر
غیر قابل باور: باور نکردنی
غیر قابل بخشش: نابخشودنی
غیر قابل بیان: ناگفتنی
غیر قابل تحمل: برنتافتنی
غیر قابل درک: درنیافتنی
غیر قابل دسترس: دست نیافتنی
غیر قابل عفو: نابخشودنی
غیر قابل فهم: درنیافتنی
غیر قابل قسمت: بخش ناپذیر
غیر قابل کنترل: مهار گسیخته
غیر قابل مقایسه: سنجش ناپذیر
غیر مرفه: بینوا
غیر ممکن: نشدنی - ناشدنی

فائق آمدن: پیروز شدن
فاتح: پیروزمند - پیروز - چیره
فاحشه: روسپی - تن فروش - خودفروش
فارسی: پارسی
فارغ الیال: آسوده دل - سبکیال
فارغ التحصیل: دانش آموخته
فاصله گرفتن: دور شدن
فاکتور خرید: برگ خرید
فاکس: دورنگار
فامیلی: خانوادگی
فانی: زودگذر - مردنی - ناپایدار - ناپاینده - نماندنی
فایده: سود - بازدهی - بهره - سودبخش - هوده
فتنه: آشوب - شورش - غوغا - هنگامه
فحاشی: ناسزاگویی
فرار: گریز - ناپا - جست - جستن - گریختن - گریزا
فرار از: گریز از
فرامین: فرمان‌ها
فرانشیز: خودپرداخت
فرض کرد: پنداشت
فرکانس: بسامد
فرمول: ساختاره - ریختار - سانیز
فساد: تباهی - پوسیدگی - تباه شدن - ویرانی
فعال: پرکار - پرکنش - پویا - کاری - کنشگر - کوشا
فعالیت: تلاش - تکاپو - ناآرامی - پرکاری - کار و جنبش -
کنشگری - کنشوری - کوشش - کوشندگی
فعل: کارواژه - پویه - کردار - کنش - کنش
فعلی: کنونی
فقر: تهیدستی - بینوایی - تنگدستی - مستمندی - نداری
فقط: تنها - بس
فقه: دین شناسی - نیرنگ
فقیر: تهیدست - تنگدست - تهی دست - گدا - مستمند -
نیازمند
فقیه: دین شناس
فکر: اندیشه - باور - سگالش
فلاسک: دمايان
فلذا: بنابراین - پس
فلش: پیکان - تیر
فوت شد: درگذشت - مرد
فورا: بی درنگ - بیدرنگ - دردم - زود - هماندم
فوراً: بیدرنگ - دردم - زود - هماندم
فوق العاده: بی اندازه - شگفت انگیز



ق

فوق برنامه: فرا برنامه

فوقانی: بالایی - زیرین - فراسر

فی الفور: در دم - بیدرنگ - دردم - هماندم

فی المثل: برای نمونه

فی الواقع: به راستی

فی نفسه: به خودی خود

فیش: برگه

قدح: سبو

قدرت: نیرو - تاب - توان - توانایی - زور - یارایی

قدرت بالقوه: توان نهفته

قدرت طلب: جاه پرست - فزون خواه

قدرتمند: نیرومند

قدردانی: سیاستداری - سیاستگزاری - گرامیداشت

قدم دوم: گام دوم

قدما: پیشینیان - گذشتگان

قدمت: دیرینگی - پیشینه - دیرینه - کهنگی

قدیمی: کهن - باستانی - کهنه - پارینه - دیرین - دیرینه

قرار دادن: نهادن

قرار می داد: می نهاد

قرارداد: پیمان نامه - پیمان

قراردادن یا: گذاشتن

قرض الحسنه: وام بی بهره

قرن: سده

قره قروت: ترف

قرون: سده ها

قرون وسطایی: میانسده ای

قرون وسطی: سده های میانی

قریب: نزدیک - خویش - خویشاوند

قریب الوقوع: زود هنگام

قسم: سوگند - جور - مانند - گونه

قسمت دوم: بخش دوم

قسی القلب: سنگدل - سخت دل

قصد دارند: برآند

قصر: کاخ - کوشک

قصور: کوتاهی - سستی - فروگذاری

قصیده: چکامه - چامه - سروده

قضایه: دادگستری

قضات: داوران - دادگران

قطع درختان: بریدن درختان

قطع کردن: بریدن - رهاکردن - گسلاندن

قطعا: بی گمان

قطعه: تکه - بخش - پاره - تکه

قفسه: گنج - دولاب

قلاع: دژها

قلمرو: گستره

قله: چکاد - چکات - چکاذ - چگات - چیکات

قمر مصنوعی: ماهواره

قنات: کاریز - کهریز

قناعت کردن: بسنده کردن

قنات: کاریزها

قهر آمیز: خشونت آمیز - پرخاشگرانه

قوای: نیروهای

قوز: گوژ

قوس: کمان - کژواره - کمانه

قوم: تیره - تبار - خاندان - خویش - دودمان

قوه: نیرو - توان

قوی: نیرومند - پایدار - توانا - زورمند

قابل انجام: شدنی

قابل پیش بینی: پیش بینی کردنی

قابل تامل: درنگ کردنی

قابل توجه: چشمگیر - تماشایی - در خور نگرش - دیدنی

قابل دسترس: دست یافتنی

قابل ذکر است: گفتنی است

قابل شما را ندارد: سزاوارتان نیست

قابل قبول: پذیرفتنی - باورکردنی

قابل قسمت: بخش پذیر

قابل کنترل: مهارشدنی

قابل مطالعه: خواندنی

قابل مهار: مهارشدنی

قابله: ماما - زایمانگر

قابلیت قسمت: بخش پذیری

قاتل: آدمکش - آدم کش - جان ستان - کشنده

قاجاریه: قاجاریان - قاجار - قاجاریان - قاجار

قادر: توانا - توانمند - نیرومند

قاضی: دادرس - دادور - داور

قاطر: استر - آستر

قافله: کاروان - رهنوردان

قبایل: تیره ها

قبر: گور - آرامگاه - مزار

قبرستان: گورستان

قبض: رسید - برگه فروش

قبض انبار: رسید انبار

قبل: پیش - پیشینه

قبلی: پیشین

قبول می کنم: می پذیرم

قیح: زشت - ناپسند - نکوهیده

قتل عام: کشتار - کشتار همگانی

قد علم کردن: سربرافراشتن - سر برافراشتن



کلمه عبور: گذرواژه
کلیپ تصویری: نماهنگ
کم نظیر: کم مانند - بی مانند
کم و کیف: چند و چون - چونی و چندی
کمالات: شایستگی - شایستگی ها
کن فیکون: زیر و رو - درهم ریخته - زیر و زبر
کنترل: مهار - بازرسی - در شمار آوردن - واریسی
کھولت: پیری - سالخوردگی - فرتوتی - فرسودگی
کیاست: زیرکی - خردمندی - زیرکی - هوشیاری - هوشیاری

قیام: شورش - خیرش - خیزش
قیامت: هنگامه - رستاخیز
قیم: سرپرست - استور
قیمت: بها - ارج - ارزش - نرخ
قیومیت: سرپرستی

ک

گ

گرامر زبان: دستور زبان
گرمور: چهره پرداز
گزارشات: گزارش ها
گیشه: باجه

کابوس: بختک - خفتک
کابینت: گنجه
کاتالیزور: کنشیار
کار مشکلی است: کار دشواری است
کارخانات: کارخانه ها
کاسب: سوداگر - پیشه ور - فروشنده
کاشف: یابنده - آشکارگر - بازیابنده
کافی است: بس است
کامپیوتر: رایانه
کاندیدا: نامزد
کبد: جگر

کبیر: بزرگ - بلند پایه - گرامی - مهان
کثرت: فراوانی - انبوهی - بسیاری - سرشاری - فزونی
کثیر الانتشار: پر شمارگان
کذاب: دروغگو - دروغ پرداز
کذب: دروغ

ل

لا اقل: دست کم - دست پایین
لاجرم: خواه ناخواه - ناچار - ناگزیر
لازم نیست: نیاز نیست
لایتنای: بی پایان - بیکران
لایق: شایسته - درخور - سزاوار
لایحل: ناگشودنی - چاره ناپذیر
لباس: پوشاک - تن پوش - جامه - رخت
لباس پوشیدن: جامه پوشیدن
لجبار: یکدنده - پافشاری کننده - ستیزه جو - یکدنده-ستیزه جو
لجبازی: یکدندگی
لحاف: روانداز - دواج
لحظه به لحظه: دم به دم - دمدام
لذیذ: خوشمزه - گوارا
لطف: خواهشمند - از روی مهر - خواهشمند است - مهرورزیده

کسب علم: دانش اندوزی
کسب و کار: سوداگری
کسر کردن: کاستن
کسوف: خورشید گرفتگی - خورشیدگرفتگی
کفاش: کفشگر - کفشدوز
کفاشی: کفشگری
کفایت: بسنده - برآزندگی - بسندگی - شایستگی - کاردانی
کفایت می کند: بسنده می کند
کفن و دفن: خاکسپاری
کل: همه - سراسر - همداد - همگی
کلا: رویهمرفته - روی هم - یکجا - رویهم - سراسر - همگی
کلا: رویهمرفته
کلام: سخن - گفت - گفتار - گفتار - گویش
کلام خدا: سخن خدا
کلمات: واژه ها
کلمه: واژه



لعنت: نفرین - دشنام - فرنه
لعنت کردن: نفریدن - نفرین کردن
لغت: واژه
لغتنامه: واژه نامه
لفاظی: واژه بازی - سخنپردازی
لقب: فرنام - برنام - پاژنام
لهجه: گویش - سرزبان
لوازم: ابزارها - ابزار - افزار
لوازم التحریر: نوشت افزار
لیافت: شایستگی - برازندگی - سزاواری
مبحث: جستار - جستار - سخن - گفتار
مبدأ: آغاز - خاستگاه
مبدأ: خاستگاه - آغاز
مبین: بازگوکننده - آشکارکننده - روشنگر - گویا
متاثر: دل آزرد
متارکه: جدایی
متأسفانه: بدبختانه - شوربختانه - افسوس - دریغا - سوگمندانه - نگویندانه
متأسفانه: دریغا - افسوس - شوربختانه - بدبختانه
متبحر: زبردست - چیره دست - کاردان - کارشناس
متحد: همبسته - هماهنگ - همبسته - همدست - یکپارچه
متخصص: کارآموده - آزموده - کاردان - کارشناس - ویژه کار
متخصصان: کارآمودگان - ویژهکاران
متخصصین: کارآمودگان
مترجم: برگرداننده - ترجمان - ترزیان
مترقی: پیشرفته - بالارونده - پیشرونده
متسلسل: زنجیروار
متشکرم: سپاسگزارم
متشکریم: سپاسگزاریم
متشکل از: در برگیرنده - در برگیرنده - دربرگیرنده
متصاعد:
متعادل: ترازمند
متعاقب: به دنبال - در پی
متعاقبا: پس از این
متعجب: شگفت زده - شگفت زده
متعجب شد: شگفت زده شد
متعدد: انبوه - بسیار - بیشمار - فراوان
متعهد: پایبند - پذیرنده
متفرق کردن: پاشاندن - پراکندن - پراکنده کردن - تاراندن
متفکر: اندیشمند - اندیشگر
متفکران: اندیشمندان
متقاضی: درخواست کننده - خواستار - خواهان - درخواستگر
متلاشی: فروریخته - ازهم پاشیده - فرو پاشنده - گسیخته
تمایز: جدا - سوا
تمول: توانگر - توانمند - دارا - سرمایه دار
متنوع: گوناگون - جوراجور - رنگارنگ
متواتر: پی در پی
متواضع: فروتن - خاکسار - سر به زیر
متوالی: پیایی - پشت سر هم - پی در پی
متوسط: میانه - میانگین
متوقف شد: بازایستاد
متولد شده: زاده شده
متولی: دست اندرکار - دینکار - سرپرست - کارگزار - کیشمند
متولیان: دست اندرکاران - دست اندرکاران - سرپرستان - کارگزاران
مثال: نمونه - بسان - شبیه - مانند - نشانه - همانند
مثلی: لچکی



مؤاخذة: بازخواست
مؤاخذة: بازخواست - سرزنش
ماء شعیر: آبجو
ماحصل: دستاورد
ماخوذه: برگرفته
مادامی که: تا هنگامی که
ماضی: گذشته - پارینه - سپری شده
مالکیت: از آتش - داشتاری
مامور: کارگزار - گمارده - گماشته
مامور پلیس: شهربان
ماهیت کار: سرشت کار
ماوراء الطبیعه: فرا سرشت - فراسپهر
ماوراء النهر: فرارود
ماورای: فرای
مايع: آبگون - آبسان - آبگونه - مایه
مایوس: دلسرد - سرخورده - ناامید - نومید - واکورده
مأمور: گمارده - گماشته - فرمان یافته
مأیوس: ناامید - دلسرد - نومید - واکورده - سرخورده
مباحثه: گفت و شنود - گفت و شنید - گفتاورد - گفتگو - گفتمان
مبارک: فرخنده - پسندیده - خجسته - همایون
مبارک باد: خجسته باد - همایون باد
مبتدی: تازه کار - نوآموز - نوکار - نوگام
مبتکر: نوآور
مبتکرانه: نوآورانه
مبتلا: دچار
مبتلا به مریضی: دچار بیماری
مبتنی بر: بر پایه



مخلوق: آفریده	مثمر ثمر: کارساز
مداخله: پادرمیانی - دست اندازی - دست درازی	مثمر ثمر واقع شد: به کار آمد
مداوم: همیشگی - پیایی - همواره - یکسره	مجانی: رایگان - مفت
مدت مدید: دیرگاه	مجبور: ناچار - ناگزیر - وادار - واداشته
مدتی است: چندی است	مجدد: دوباره
مدد: یاری - کمک - باوری	مجدداً: از سر - از نو - باز - دوباره
مدرس: استاد - آموزگار	مجدداً: دوباره - از نو - باز - از سر
مدرسین: آموزگاران	مجنوب: شیفته - دلباخته - دل بسته - شیدا - فریفته - گراییده
مدرن: نوین - امروزی	مجرّب: کارآزموده - جهان دیده - کاردان - کارکشته
مدفون کردن: به خاک سپردن	مجرم: بزه کار - تبه کار - گناهکار
مدل: الگو	مجروح: زخمی - آسیب دیده - افکار
مدینه فاضله: آرمانشهر	مجسمه: تندیس - پیکره
مذاکره: گفتگو - گفت و گذار - گفت و شنود	مجلس: انجمن - انجمن گاه - نشست - نشستگاه - همایش
مذبوحانه: نافر جام	مجنون: دیوانه - خل - شیدا - شیفته
مذکر: نر - مرد - نرینه	مجهول الهویه: ناشناس - بی نام و نشان - گمنام - ناشناخت
مذمت کردن: نکوهیدن	مجوز: پروانه - دستور - روادید
مراجع: چراگاه ها - چراگاه - مرغزارها	محاسبه نشده: نسنجیده
مراجعت: بازگشت - بازگشتن - برگشتن	محبس: زندان - بازداشتگاه - بند
مریخ: چهار گوش	محبوس: زندانی - بازداشتی - دربند - درزنجیر
مرتبا: پی در پی	محترم: ارجمند - ارجمند - بزرگوار - گرامی - والا
مرتباً: پی در پی	محتوا: درونمایه - بن مایه
مرتبط: پیوسته - در پیوند	محتویات: درونمایه
مرتخ: چراگاه - چمنزار	محدود: اندک - کران مند - کران مند - کرانه پذیر - کم -
مرتعش: لرزان - جنبان - لرزنده	مرزبسته - مرزین - ناچیز
مرحله دوم: گام دوم - گامه دوم	محدوریت: تنگنا
مرحومه: شادروان - آمرزیده - زنده یاد	محروم: بی بهره - ناکام
مرسوله پستی: بسته پستی	محسوس: چشمگیر - آشکار - آشکارا - پیدا - سترسا -
مرسی: سپاس	نمودار
مرض: بیماری	محشر: رستاخیز
مرطوب: نمناک - نمور - نمدار - تر	محصل: دانش آموز - دانشور
مرکز تحقیقات: پژوهشگاه	محضر: پیشگاه - بودگاه - پیشگاه - دفترخانه - فرگاه
مرور: بازبینی - بازنگری - دوباره خواندن - دوباره	محضر اسناد رسمی: دفترخانه - دفتر اسناد رسمی
نگریستن: رفت و آمد	محققانه: پژوهشگرانه
مریخ: بهرام - وهرام	محکم: استوار - استوان - پابر جا - پابرجا - سخت - سفت
مرید: پیرو - دنباله رو - سرسپرده	محل اکتشاف: یافتگاه
مریض: بیمار - دردمند - رنجور - ناخوش	محل تلاقی: پیوندگاه
مریض خانه: بیمارستان	محله: برزن - کوی
مریضی: بیماری	محیط: پیرامون - پیراگیر - زیستگاه - فراگرد - گرداگرد
مزاج: شوخی - لودگی - مسخرگی	مخبر: خبرنگار - آگاهیده - پیامگوی - خبررسان -
مزاحم شدن: در دسر دادن	گزارشگر
مزیت: برتری - افزونی	مختلف: گوناگون - جورواجور - درهم - ناهمسان -
مزین: آراسته - آرایش - آراینده - زیور	ناهمگون
مسافر: رهنورد - رهسپار - گشتار	مخرب: ویرانگر - تباهگر - ویران گر
مساوات: برابری - همسانی - یکسانی	مخزن: انبار - انباشتگاه - اندوختگاه - گنجینه
مساوی: برابر - پایاپای - هم اندازه - همتای - یکسان	مخصوص: ویژه - برگزیده - خودیژه
مستبد: خودکامه - خودرای - خودسر - خیره سر	مخفی: پنهان - پنهانی - سر بسته - ناپیدا - نهان - نهفته
مستبدان: خودکامگان	مخفیانه: پنهانی
مستتر: نهان - پنهان	مخفیگاه: نهانگاه
مستحضر: آگاه - آشنا - دانسته	مخلوط: درهم - آمیخته - درهم آمیخته
مستحق: سزاوار - در خور - شایسته	مخلوط کردن: آمیختن در آمیختن - آمیختن - در آمیختن



معاشرت: رفت و آمد - همزیستی - همنشینی	مستضعف: بینوا - تنگدست - تهیدست - درمانده - ستمدیده -
معاصر: امروزی - امروزی - هم روزگار - هم دوره -	فرو دست - ناتوان
همزمان	مستضعف: ناتوان - بینوا - تنگدست - تهیدست - درمانده
معافیت: بخشودگی - برکناری - رهایی	مستفیض: بهره مند - برخوردار
معاملات: داد و ستدها	مستقیماً: آشکارا - سر راست - یکر است - یکسره
معاندت: دشمنی	مستقیماً: آشکارا - یکر است
معاون: دستیار - کاریار - همیار - یاور	مستمر: پیوسته - پی در پی - همیشه
معتقدات: باورها	مستمعین: شنوندگان
معدودی: شماری	مستهلك: فرسوده - ازمیان رفته - نابود - نیست
معروف: سرشناس - پر آوازه - شناخته - شناخته شده - نامدار	مستولی: چیره - پیروز مند - دست یافته
- نامدار - نامور - نامور	مسخره است: خنده دار است
معروفترین: نامی ترین	مسقط الراس: زادگاه
معضل: کاستی - دشواری	مسلخ: کشتارگاه
معطر: خوشبو - بویا	مسلط: چیره - پیروز - پیروز مند - چیره دست
معقول: بخردانه - باادب - خردمند	مسولان: کارگزاران - دست اندرکاران
معلم: آموزگار - آموزنده	مسیر: راه - راه - روش - گذر - گذرگاه - گشتگاه
معلومات: دانسته ها	مسيل: خشکرو - آبراه
معمّا: چیستان - راز	مشارالیه: نامبرده
معمم: دستار بند - دستار بند	مشاهده کردن: تماشا کردن - درنگریستن
مغرب: باختر	مشاور: رایزن - رایزن - همسگال
مغرور: خودخواه - خود - خود پسند - خودبین - خودپسند -	مشترک المنافع: همسود
گرانسر	مشخصه: ویژگی - شناسه
مغفرت: آمرزش - بخشایش - پوزش	مشرق: خاور
مفتوح: باز	مشقت: رنج - دشواری - سختی
مفرح: دلگشا - شادی آفرین - شادی بخش	مشکل: دشواری - دشوار - پیچیده - چالش - دشواره - سخت
مفقود شده: گم شده ناپدید شده - گم شده	مشکل است: سخت است
مفلوک: بیچاره - درمانده - بدبخت - تهیدست	مشکلات: دشواری ها
مفید: سودمند - بارور - سودبخش - کارآمد	مشورت: رایزنی - کنکاش - همپرسی
مقابله: رویارویی - درگیری - رویرویی - ستیز	مصلح ساختمانی: ساختمایه ها - ساختمایه ها - سازه ها -
مقارن: همزمان - پیرامون - نزدیک - همهنگام	کاراسته ها
مقاله: نوشتار - سخن - گفتار - نامه	مصدوم: آسیب دیده - آسیب دیده - زخمی - کوفته
مقاومت: پایداری - ایستادگی - ایستاده گری	مصلی: نمازگاه - نمازخانه
مقایسه: سنجش - برابری - هم سنجی - همسنجی	مضایقه نمی کنم: فروگزاری نمی کنم
مقایسه می کنم: می سنجم	مضطرب: پریشان - آسیمه سر - دلواپس - سر آسیمه - نگران
مقبره: آرامگاه - دخمه - گور - مگاک	مضطرب هستم: پریشانم
مقتولین: جان باختگان - کشتگان	مضيقه: تنگنا - دشواری - سختی
مقداری: اندکی - چندی	مطالبات: خواسته ها
مقدمه: پیشگفتار - پیش آغاز - پیش درآمد - پیش گفتار -	مطالعات: پژوهش - پژوهش ها
دیباچه - دیباچه - سر آغاز	مطبخ: آشپزخانه
مقر سپاه: ستاد سپاه	مطرح کردن: در میان گذاشتن
مقررات: آیین نامه - آیین نامه ها - آیین ها -	مطلع: آگاه - دانا
روش ها - شیوه ها	مطمناً: بی گمان
مقطعی: دوره ای	مطیع: فرمانبردار - رام - سرسپرده
مقطوع النسل: بی فرزند	مظلوم: ستمدیده - ستمکش
مقتنه: آیینگذاری	مظهر یا سمبول: نماد
مقتی: چاه کن - کاریزکن - کنادگر - لایروب	مع الوصف: با اینهمه
مقوله: زمینه - جستار - گویه	مع هذا: با اینهمه
مکانیزم: سازوکار	معاد: برابر - هم ارز - همچند - همسنگ
مکت: درنگ - ایست	معاش: روزی - زیست - گذران
مکرمه: گرامی	



منکر شد: زیرش زد	مکروه: ناپسند - زشت
منهدم: نابود - فروپاشیده - فرو ریخته - ویران	مکشوف: یافته
منوط به: وابسته به	مکشوفه: نویافته
مهارت: چیرگی - چیره دستی - زیردستی - کاردانی - ورزه	مکلف: ناچار - وادار
مهلک: کشنده - مرگبار	ملاقات کرد: دیدار کرد
مهیا: آماده - ساخته و پرداخته - فراهم	ملامت: سرزنش - سرزنش-سرکوفت - سرکوفت - نکوهش
مواجه: روبرو - دچار - رو در رو - رویارویی	ملت: مردم - توده - شهروندان - مردمان
موازنه: برابری - برابر کردن - همسنگی	ملتزم: پایبند - همدم - همراه - همیار
موازنه قدرت: برابری نیروها	ملحق شدن: پیوستن - پیوسته شدن - وابسته شدن
موافقم: همداستانم	ملکه: شهبانو - شهربانو
موثر: کارساز - کارآمد - کارایی - کارگر - کاری -	ممانعت: بازدارندگی - بازداري - پیشگیری - جلوگیری
نشانگذار - هنایا - هنابنده	ممکن: شدنی - آسان - روا - شایا
موجب نگرانی شد: مایه نگرانی شد	مملکت: کشور - سرزمین
موجبات: زمینه ها - بایسته ها - زمینه ها - زمینه های	ممنوع: بازداشته - ناروا - ناشایا - نشدنی
موجه: پذیرفتنی - پذیرفته - پسندیده - درست انگاشته - روا -	ممنون: سپاس - سپاسگر - سپاسگزار - سپاسمند
شایسته	ممنونم: سپاسگزارم
مورخ: گذشته نگار - تاریخدان - کهن نگار - هنگامه	منادی: پیام آور
مورد: باره - برای - نشانه - نمونه	مناره: گلدسته
مورد نظر: دلخواه	منازعه: درگیری - ستیز - ستیزگری
موزه: دیرینکده - گنج خانه - گنجینه - نمایشگاه	منازل: خانه ها
موسس: بنیادگذار - بنیادگذار - بنیانگذار - بنیانگر -	مناسب: پسندیده - بایسته - درخور - شایسته - فراخور
بنیانگزار - پایه گذار	مناسبت: فراخور
موسسه: بنیاد - نهاد - سازمان - بنگاه	مناطق آزاد: آزادگاه ها
موضوع: جستار - نکته - باره - پرسمان - زمینه - سخن -	منظره: گفتمان - گفتاورد - نگرگویی - همنگری
نهاده - نهشته	منتخب: برگزیده - بهینه
موعد: زمان - سررسید - هنگام	منتظر: چشم براه - چشم به راه - نگران
موفق باشید: پیروز باشید	منتقدان: خرده گیران - خرده گیران
موفقیت: کامیابی - پیروزی - کامکاری -	منتقدین: خرده گیران
کامیابی	منجر شدن: انجامیدن - انجام شدن - فرجامیدن
موقت: گذرا - چندگاهه - زودگذر - ناپایدار	منجر شده: انجامیده
مولود: فرزند - فرزند	منجم: اخترشناس - اختر شناس - اخترمار - ستاره شناس
مومن: باورمند - باوردار - پارسا - پرهیزکار - گرویده	منحصر به فرد: بی همتا
مونث: ماده - مادینه	منحل شد: برچیده شد
میدان: میدان ها	منحل کردن: برچیدن
میسر است: شدنی است	منزل: خانه - سرا - فرودگاه - کاشانه - کلبه - گامه
میلاد: زادروز	منزه: پاک
مینیاتور: ریز نگاره	منزوی ساختن: گوشه نشین ساختن
مینیاتوری: ریز نگارگی - ریز نگاری	منسجم: هماهنگ
مینیاتوریست: ریز نگارنده	منشاء: آغاز - سرآغاز
	منصفانه: دادگرانه - دامنشانه - دادورانه
	منسوب کردن: گماردن - گماشتن
	منطقه آزاد: آزادگاه
	منطقه آزاد تجاری: آزادگاه بازرگانی
	منطقی: بخردانه - خردمندانه - خردورز - دانشورانه -
	فرزانه - فرنودی
	منظره: چشم انداز - دورنما - دیدگاه
	منظومه شمسی: کهکشان خورشیدی - کهکشان خورشیدی -
	مهر سامان
	منفعت: سود - بهره - هوده
	منقل: آتشدان



ن

نظارت: بازبینی - بازرسی - پاییدن - دیدوری - فردید -
 واریسی
 نظاره گر: بیننده
 نظافت: پاکیزگی - پاکیزه کردن - رفت و روب
 نظافت را رعایت کنید: پاکیزه نگه دارید
 نظر به اینکه: از آنجا که
 نفر: تن - سر - کس
 نفع: سود - بازدهی - بهره
 نفع خالص: سود ویژه
 نقطه عطف: چرخشگاه
 نقطه نظر: دیدگاه - نگرش
 نقیصه: کاستی
 نمک طعام: نمک خوراکی
 نهایتاً: سرانجام
 نهایتاً: سرانجام
 نهایی: پایانی - انجامین - فرجامین - کرانین
 نهضت: جنبش
 نواقص: کاستی ها
 نورانی: درخشان - روشن
 نوشتجات: نوشته ها

و

واحد: یکتا - بخش - یکا - یکه - یگان - یگانه
 واصله: رسیده - دریافتی
 واقعاً: به راستی - بدرستی - براستی - به درستی - بی گمان
 واقعاً: به راستی
 واقعه یا اتفاق: رویداد یا رخداد
 واکمن: پخش همراه
 والا: وگرنه
 والد: پدر - بابا
 والده: مادر - مام - مامک
 والله: به خدا
 والی: استاندار
 وب سایت: تارنما
 وبلاگ: تارنگار
 وبلاگ: وبنوشت

نا متناسب: بی قواره
 نادم: پشیمان - شرمسار
 نارضایتی: ناخشنودی
 ناشی از: برآمده از
 ناشی شده است: برآمده است
 ناشی می شود: بر می آید
 ناطق: سخنران - سخنگو - سخنگوی - سخنور - گویا
 ناعدالتی: بی دادگری
 نامرتبی: نا به سامانی
 نامطلوب: ناپسند - ناخواسته
 نامنظم: نا به سامان - بی سامان
 ناموفق: ناکام
 نامیمون: نافرخته - نافرخته
 نبض: تپش
 نجاری: درودگری
 نجوم: اخترشناسی - اخترشناسی - اخترماری - ستاره
 شناسی
 نحوه: روش - شیوه
 نحوه کار: روش کار
 ندامت: پشیمانی - افسوس - شرمساری
 نزاع: کشمکش - درگیری - زدو خورد - ستیز - ستیزه
 نزول پول: بهره پول
 نزولی: کاهنده - فروپاش
 نسبتاً: به سنجش - تا اندازه ای - تا اندازه ای - کمابیش
 نسبتاً: کمابیش
 نسل: دودمان - تبار - تخمه - نژاد
 نسوان: زنان - بانوان
 نشاط: شادی - رامش - شادمانی - شور
 نشریه ادواری: گاهنامه
 نشریه هفتگی: هفته نامه
 نصب کردن: گذاشتن - برنشانده - برنشانیدن
 نصیحت: پند یا اندرز - اندرز - پند - سفارش
 نطق: سخنرانی - سخنگویی - سخنوری - گفتار



و ثیقہ: پشتوانہ

وجود: هستی - هست - بودش - فرتاش - هستش

وحدت: همبستگی - همبستگی - یکپارچگی - یگانگی

وحشت کردن: ترسیدن - هراسیدن

وحشتناک: هراسناک - ترسناک - دهشتناک - هراس انگیز

وحشیانہ: دمنشانہ

وخیم: ناگوار

ودیعه: سپرده - گروسپاری - نهاده

وراث: بازماندگان

وراجی: پرگویی

ورم: آماس - باد

ورید: رگ - سپاهرگ

وزین: سنگین - ارزشمند - گرانشنگ - گرانشناک

وساطت: میانجیگری - پا در میانی - پادرمیانی - میانجی

وضع حمل: زایمان - زایش

وضعیت: چگونگی - جایگاه - چند و چونی - سروسامان -

نہش

وضو: دست نماز - پادیاب

وطن: میهن - زاد و بوم - زادگاه

وطنی: میهنی

وفات: مرگ - درگذشت - میرش

وفور: فراوانی - بسیاری - فراوان - فزونی

وقاحت: بی شرمی - بی شرمی - گستاخی

وقایع: سرگذشتها - رویدادها - رخدادها

وقتی کہ: هنگامیکه

وقیح: بی شرم - بی آبرو - پررو - دریده - گستاخ

وکیل مجلس: نماینده انجمن

ولادت: زادروز - زادن - زایش - زاییدن

ولاغیر: و دیگر هیچ

ولیعہد: جانشین



ہال: سرسرا - تالار

ہم معنی: ہم چم - ہم آرش

ہم وطن: ہم میهن

ہمان طور: همانگونه - ہم انسان - همان جور

ہمجهت: همسو

ہمفکران: ہم اندیشان

ہمینطور: همینگونه

ہیچ وجہ: هیچگونه

ہیچوقت: هیچگاه



یاغی: سرکش - گردنکش - نافرمان

یقین: باور - بی شک - بی گمانی - بیگمان

یقیناً: بی گمان - بیگمان

یقیناً: بی گمان

یک ذرہ: یک خرده

یک ربع: یک چارک - یک چهارم

یک عدہ: شماری

یکطرفہ: یکسویه

یورتمہ: چارگامہ - رهوار - لوکہ

یومیہ: روزانه - هر روز